



Abdul Khoram <abdulkhoram01@gmail.com>

Artic

2 messages

Abdulwahid Khoram <khoramabdulwahid@gmail.com>
To: abdulkhoram01@gmail.com

Wed, Nov 1, 2017 at 1:00 PM

نویسنده: داکتر عبدالواحد خرم

در مورد رشد و گسترش مدنیت تاجیک از عصر ۱۶ تا قرن بیست:

در دوره تیمور زبان نشر تاجیک در حال از بین رفتن بود. او می گفت تاجیک را نباید کشت و باید از مغزش استفاده کرد و روغن نمود. این شخص جای قهرمانان ملی تاجیک را خالی ساخت. وی به ترکان اصول حکومت داری را که نمی دانستند، آموزش داد.

آنچه فارسی زبانان شیعه مذهب را که تیمور نفرت داشت به قتل رسانید، تیمور سنی متعصب بود، بعد ها در شیوه حکومت داران وارثان تیمور یک نوع آسودگی سیاسی در سمرقند و هرات بوجود آمد.

بایس اونغور و الغ بیگ در پیشرفت علم، صنعت سهم مثبت گذاشتند. هرات با دایره ادبی به سمرقند در آموزش علوم طبیعی شهرت یافت، در کنار الغ بیگ عالمان برجسته همچو علی قوشچی، غیاث الدین جمشید و قاضی زاده رومی فعالیت داشتند.

از نمونه های شهکاری های شان می توان از رصد خانه به عنوان "زیچی کورگانی"، بنیاد مدرسه های الغ بیگ، شیردار و طلا کاری در شهر زیبای سمرقند نام برد. کورگان اصلا معنی داماد را می دهد.

در هرات و بلخ شاعران همچو علی شیر نوایی، عبدالرحمن جامی، بدرالدین هلال، کمال خجندی و صد های دیگر شهره یافت. اگر سنجایای انسانی زاده محیط است پس محیط را بایست انسانی ساخت.

محیط آسوده باعث ظهور چنین نمونه های خاص گردید. همزمان صنعت مصور سازی و خوش نویسی یعنی کالیگرافی را آموزنده گان نزد میر علی خطاط در هرات فرا می گرفتند. در رونق بخشی این فنون نقش سلطان علی مشهدی برجسته تر از همه بوده است.

تهاجم اقوام اوزبیک و شکست خوانین استراخان پریشانی زیاد را به تاجیکان آسیای میانه ببار آورده و تعداد زیاد آنها را آواره ساخته از محلات شهر نشینی به نزدیک کوه ها و در عمق دره ها با تسلیت دادن به خویشان تحت عنوان کوه پناه خدا می انجامد.

این ها همه در حالی اند که مدنیت با فارسی مخلوط هندوستان نیرومند می گردد. حسن دهلوی، امیر خسرو دهلوی در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی فرهنگ تاجیک را به هند می برد.

بابر شاه فرهنگ تاجیکان را در هندوستان در دوره بابرین گسترش می دهد. این سلسله در گسترش فرهنگ فارس سهم خوبی تاریخی دارند.

تاسیس امپراطوری مغل های بزرگ در رونق صنعت و فرهنگ مردم فارس نقش مهم گذاشت. وارثان تیمور و بابر نواده اش اساس گذار این مدنیت بودند.

در زمان شاه جهان، اورنگزیب صنعت های مختلف از آریایی به ارث مانده است، شهر اگره، دهلی و حیدر آباد چهره مردم ماست، بدون شک بیست سال کامل حاکمیت قطب الدین ایبک بی تاثیر نبوده است.

بنای فرهنگی تاج محل در ساحل دریا جمنا در اگره را روح فارس در تن هند می نامند. آن زمان این حوزه ادبی خیلی پر قوت بود، زنجیره ادبی امیر خسرو دهلوی و بعد ها اقبال لاهوری، حسن دهلوی و میرزا اسد الله غالب سمنگانی در نظام الدین اولیا با شهره میرزا عبدالقادر بیدیل این گره ها را محکم بست و آن زمان کشوری بنام پاکستان وجود نداشت. گل کنده حیدر آباد محل زیبا در فراز تپه هایست که آثار، حفریات و ابدات آن از زمان حاکمیت شاهان ایران و رایج بودن زبان فارسی حکایه دارد. این محل ایست که بزرگترین الماس دنیا به نام الماس کوه نور (مشابه یک کوه و همچو نور با جلایش) از اینجا به کابل و از آنجا به پشاور و بعد توسط دلپ سنگ به لندن انتقال می یابد.

نمونه برجسته ای که از ویژه گیهای مدنیت هندوستان حکایت می دارد همانا لغت نگاری است یعنی پیدایش فرهنگ ها ادامه یافت این فرهنگ ها مانند فرهنگ عمید، چراغ هدایت و غیره.

زبان فارسی زبان دوم دین اسلام است، سرود ملی پاکستان و شباهت اردو و فارسی در نوشتار ریشه عمیق از زبان سنسکریت دارد که استعمار بریتانیا ترجیح داد تا اردو تقویت و گسترش منطوقی یابد و فارسی گوئی و فارسی نویسی تقلیل یابد سال های حاکمیت رضا شاه و ظاهر شاه شوروی و سیاست مداران ماسکو بنا بر اختلافات شان با شاه ایران فارسی یا پارسی را در افغانستان بنام دری به مثابه یک لهجه آن هم تحقیر آمیز مبدل ساختند.

ما خوشحال به انیم که دین اسلام به کشور ما غلبه حاصل کرد و حق بر باطل پیروز گشت و اعراب مردمان این سرزمین ها را از آتش پرستی و بت پرستی نجات دادند.

اما شوربختانه با تجاوز اعراب بدون دعوت و تبلیغ به جبر و اکراه خلاف آموزه های شریعت و سنت پیامبر بزرگ اسلام فارسی ستیزی نیز آغاز گشت و چیزی از فارسی باقی نماند. اینجا ست که فردوسی بزرگ خانه به خانه و به آدرس های مختلف می شناید و لغات و کلمات فارسی را جمع و این زبان شیرین را دوباره احیا و زنده می سازد.

حتی در حال حاضر از جمله ۲۵ زبان رسمی در کشور کبیر هند که از لحاظ نفوس دومین کشور دنیا است و تنها دهلی اش به اندازه مملکت ما اهالی دارد، یکی هم فارسی است.

با آنکه فارسی گوئی در افغانستان به ممانعت ها و تخریبات سازماندهی شده حلقات حاکم خصوصا پس از اشغال کشور توسط ناتو چالش های خود را یافته است اما روند گویش و نگارش نورمال دارد و

Abdulwahid Khoram <khoramabdulwahid@gmail.com>
To: abdulkhoram01@gmail.com

Wed, Nov 1, 2017 at 1:03 PM

[Quoted text hidden]



Article

1 message

Abdulwahid Khoram <khoramabdulwahid@gmail.com>

Wed, Nov 1, 2017 at 1:10 PM

To: abdulkhoram01@gmail.com

هر فرد کشور به آسانی می تواند به آن تکلم ورزد .

در حقیقت فارسی زبان اکثریت مردم افغانستان و وسیله افهام و تفهیم میان اقوام مختلف ساکن در این مرزو بوم است و زبان همه مناطق و ملیت هاست . علاوه بر این موضوع پراپلم های کنونی افغانستان همانا موقعیت حساس جیوپلیتیکی اش بوده که موقعیت در قلب آسیا بودنش به آن جایگاه خاص استراتژیک بخشیده است .

به قول علامه اقبال لاهوری :

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

از حیات او حیات آسیا

ار ممات او ممات آسیا

به عبارت دیگر چنین است:

از فساد او فساد آسیا

از گشاد او گشاد آسیا

وضیعت آن دوران فارسی در آسیای میانه :

عصر های ۱۶ و ۲۰ را دوران سرگشتگی و تجاوزات سرخ و سیاه و با پریشانی کامل فارسی گویان این مناطق محسوب می دارند . در این مقطع زمانی سه بخش شدن یک زبان و یک فرهنگ بوجود می آید .

حوزه آسیای مرکزی ، افغانستان و ایران

وضیعت بد سیاسی در آسیای میانه این مدنیت را به زوال می کشاند که تا حال مردم آن مناطق از آن رنج می برند .

سلاله شترخانانی (جانی بیگ) جای خود را به منگیتی ها می دهد و در این سرزمین ها سه حاکمیت نا منظم بر قرار می گردد .

امارات بخارا ، خان نشینی خیوه و قوقند که دایما بر سر قدرت باهم در جنگ بودند ، طوریکه در یک قرن امارت بخارا چهل بار به قوقند لشکر کشید که این لشکر کشی ها جز ویرانی های بیشمار دیگر چیزی را حاصل نداد . از آن جمله ویرانی های خدایار خان در کانی بادام و نواحی فرغانه بی سابقه بوده است ، او بیرحم ترین شخص دوران خود است حتی او شاعر جنید الله را کشت .

این دوران برای مردم خیوه نیز فاجعه های زیاد آفرید و آخرین نشانه های فرهنگ تاجیک آریایی ، زبان ، صنعت و حتی وجود یک ملیت کاملا نیست می گردد . سخن بجایی رسید که روس ها تهاجم می برند و تمام مناطق در حال کشمکش را تسخیر و جنگ های داخلی را خاموش می سازند ولی سیاست استعماری آنها با فرهنگ و نیاز های مردم سازگار نه افتاده و کشمکش های تازه ای اوج می گیرد .

امپراطوری روسیه در این مناطق جنرال گوبر ناتور را تعیین کرده و این سرزمین را تحت کنترل قرار می دهند اما استقلال امارت بخارا را بجایش باقی می گذارند .

در این دوران نماینده گان برجسته تاجیک همچو سعید نسفی ، احمد دانش ، تابش خواجه ، شاهین در رشد شعر و ادب فارسی خدمات برجسته انجام داده اند . احمد دانش در حقیقت فیلسوف زمان خود بوده و تمام اروپا را سیاحت نمود از علوم نجم بهره مند بود و تلاش ورزید تا در زنده گی مردم اش تغییرات لازم بعمل آورد .

شاهین نیز شاعر توانا بود که اشعار زیاد حماسی و انقلابی سروده است .

با گذشت سالها وضعیّت زبان فارسی بهبود نیافت و قسمت های جنوب تاجیکستان امروز میدان مبارزه قوت های مسلح گردیده از یکطرف پارسی گویان بنام باسماچی و از طرف دیگر عساکر سرخ باهم می جنگیدند ، جنگجویان روس از عرف و عادت و مذهب و صنعت این مردم چندان آگاهی نداشتند . قتل ، تجاوز و غارت تا حدی رسید که اکثریت مردم وطن را ترک کردند و فقط ۴۰ فیصد باقی ماندند .

مردم تاجیک آنسو مرز آمو در قرن بیست سه بار مجبور به نوشتن الفبا شدند ، سال های 1928 , 1938 , 1939 .

روشنفکران مبارزه را با پان ترکیسم شدت بخشیدند ، در قطار ترک گرایان برخی از تاجیکان مانند فطرت ، فیض الله خواجه آیف ، عبدالله رحیم بابیف و غیره ها بودند .

این وضعیّت با شرایط کنونی و حالات فعلی افغانستان تطابقت کامل دارد ، گذشته از آن نتیجه این بازی های خائنانانه باعث آن گردید که تحت عنوان جمهوری خود مختار تاجیکستان مهمترین و تاریخی ترین ، کهن ترین زاده گاه علما و دانشمندان فارس آسیای مرکزی از بدنه اصلی شان که عبارت از سمرقند و بخارا است جدا گردید .

با آنکه استعمار سرخ و چنین جدایی مورد قبول نخبه گان آن دیار نبود با آنهم استاد عینی ، ابو القاسم لاهوتی ، چنار امامی ، عبدالقادر محی الدینوف ، شیرین شاه تیمور وف ، نصرت الله لطفی در رشد و ادب فارسی ستودنی است .

تلاشهای آنها موجب آن گردید که در سال 1924 اولین بار نخستین روزنامه یعنی گزیتة gazita آواز تاجیک نشر گردد .

حاکمیت شوروی ها در آسیای میانه پس از ۷۳ سال پایان یافت و این دول در سال 1991 دوباره صاحب استقلال گردیدند که از آن ۲۶ سال می گذرد ، گرچه پنجال جنگ بی معنی برادر کشی (1992 _ 1997) تاثیرات نا گوار را در این کشور بجا گذاشت اما این کشور مشی مصالحه ملی را عملی ساخت و امام علی رحمان مملکت را بسوی ترقی و پیشرفت کشاند .

شاعران و نویسندگان این دهه ها با الهام از عینی و لاهوتی همچو تو رسن زاده ، الغ زاده ، بازار صابر ، گل رخسار ، لایق ، مهرنسا در شناخت فرهنگ ملی شان خدمات ارزشمند را انجام داده اند .

مروح حق نظر نظروف ، احرار مختار روف ، رحیم مسعوف ، یوسف شاه یعقوب شاه ، دولت خواجه و پروفیسور پیریم شاهیف بدخشانی که در عین حال نویسنده چهره دست است از دانشمندان چهار دهه اخیر این مهداند .

از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی مصروف آموزش، تحقیقات و تدریس در آکادمی علوم و دانشگاه آموز گاری و ملی تاجیکستان بودم این بار در پیوند به روز معلم می خواهم در مورد چند مطلب اشاره کوتاه داشته باشم که ذکر انرا در رشد فرهنگ و انکشاف ذهنیت ها خالی از مفاد نمی دانم. ذکر یا رازی از ری ایران عالم طب و کیمیا دان بود که زیاد تر در آسیای میانه زنده گی کرده است .

وی کلینیک شخصی می سازد و بیماران را تحت مداوی قرار می دهد .

کتاب اش بنام الحاوی شهرت پیدا می کند الجدار و الوصبه را می نویسد .

کشفیات ذکر یا رازی شوری در منطقه می افگند زیرا وی تاریخچه مرض را اساس می گذارد .

بار دوم امراض سرخکان و سرطان را از هم تفکیک می کند و در عملیات جراحی از روده گوسفند استفاده برده و الکل نوشادر را در علم طب می آورد. از آب گوگرد بهره می گیرد مانند اینکه ابن سینا بلخی که ناحال هم مروج است در طبابت از گیاه ها استفاده می برد

در مورد حاملگی اقدامات وسیع بخرج می دهد و در باب چشم رساله خاص نوشت .

آزمایشات لابراتواری را بدرستی اجرا می کند ، واکسین را اختراع نمود این ها همه به حاکمان و افراط گرایان خوش آیند نبود چون مردم به معالجه روی می آوردند.

وی پیدایش هو مانیزم و انسان دوستی را روحیه می بخشید

این دانشمندان همچو عمر خیام در ۱۰۰۴ ، ناصر خسرو در ۱۰۴۰ و عطار نیشاپوری یک خط فکری داشتند که مولانا بزرگ بیشتر از همه خدمات ارزش مند انجام داده است . این عارف بزرگ و استاد معظم با شهره بین المللی اش مثنوی را ساخت که آن شرح قرآن کریم است گفته های اش الهام بخش روز گاران زمان ۱۲۰۷ میلادی

شعر وی که زمزمه عام و خاص است چنین بود :

بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند

انقدر روحیه همبستگی و بشر دوستانه دارد که انسانها را از یک ریشه دانسته و به یک درخت پیوند می دهد . رنگ ، مذهب و محل برای مولانا بلخی رومی بسا بی ارزش است وی می گفت نباید پیر متولد گشت .